



پیشنهاد می‌شود به این سمت برود؟ گرچه آدمی هستی‌د که خیلی برای نقشی که به شما پیشنهاد می‌شود، تامل می‌کنید و روی هر کاراکتری که بازی می‌کنید، تعصب دارید. نه، این نگرانی را ندارم. چون اطمینان دارم انتخابم درست است. در این چندسال انتخاب‌هایم مراتا اینجا حفظ کرده است. کم‌این‌که شما به عنوان یک اهل فن در رسانه که پیگیر کارهایم هستید، در ذهن‌تان مانده که وسواس دارم و همین‌طوری یک نقش را انتخاب نمی‌کنم. سریال قبلی که کار کردم، هفت قسمتش آماده بود و فیلمنامه که به دستم رسید، آن را به چند نفر در سن و قشرهای مختلف دادم و گفتم نظر دهند. یکی به من گفت اگر پنج سال پیش این فیلمنامه را خوانده بودم یا به تصویر کشیده می‌شد، زندگی‌ام به این شکل نبود. متوجه شدم که انتخابم درست است. واقعیت این است الان شرایطی ندارم که انتخاب‌هایم اشتباه باشد. اگر نزدیک به هم باشد، انتخاب نمی‌کنم یا اگر بشود، همان را به شکل دیگری بازی می‌کنم. مسیری که فرد طی می‌کند به خاطر انتخاب‌هایش و نه گفتن‌های اوست. نه گفتن‌هایی که فرد را حفظ می‌کند تا بعد‌ها یقه خودش را نگیرد.

شما نقش‌ها را به شیوه خاصی بازی می‌کنید. مثلا در فیلم خواسته برزو نیک نژاد دیالوگ نداشتید اما با چشم‌تان بازی می‌کردید. یعنی می‌کوشید خاص بودن و متفاوت بودن را در نقش‌های‌تان رعایت کنید. فکر می‌کنم این نقش با این که کوتاه بود،

جزو نقش‌های بسیار خاص شماست. این همه سال که نقش‌های گوناگون بازی کردید، نقشی بوده که به دل‌تان مانده باشد و دوست داشتید بازی کنید ولی هنوز به شما پیشنهاد نشده باشد؟

الان نمی‌توانم بگویم. الان اقیاع شده‌ام که توانسته‌ام چند کار در مجموعه کاری‌ام را سر جای خود انجام دهم. آقای تبریزی یا دیگر کارگردانان، لطف دارند و بازی من در کارهای‌شان در ذهن مخاطب می‌ماند. مثلا آقای حاتم‌ی‌ا در فیلم بادیگارد، ابتدا پیشنهاد بازی در نقش اشرفی را به من دادند. گفتم می‌ایم و لیست نوشتم. فدرایش گفتم این نقش را بازی نمی‌کنم، البته آقای حاتم‌ی‌ا به شکلی میدان داده بود که این حرف‌ها را بزنم. وقتی گفت چرا، گفتم نقش قیصری را بازی می‌کنم. گفت این که کم است؟ گفتم روی ویلچر بازی می‌کنم و خوشحال شد. می‌خواهم بگویم سرزمین مادری سریالی بوده که بعد از ۱۰سال هنوز طراوت خود را از دست نداده و خوب است بعد از شرایطی که در پخش سریال‌هایش آمده، مردم اشتیاق نشان می‌دهند. این برمی‌گردد به تمام لحظات خوب و سختی که کل عوامل سرزمین مادری برای آن زحمت کشیدند. به همه عوامل خسته ناشید می‌گویم و خوشحالم در کنار همه دوستان بازیگر و عوامل. شاگردی کردم.

باتمام تجربیاتی که دارید، اگر قرار باشد فقط یک سریال تاریخی دیگر بازی کنید و یک شخصیت از بین شخصیت‌های تاریخی انتخاب کنید، دوست دارید جای کدام یک از کاراکترهای واقعی تاریخ معاصر بازی کنید؟

من ۱۳ماه سر کار سینمایی رسناخیز بودم. کار تاریخی، صبوری خاصی می‌طلبد. در آن کار، حدود ۹ماه ریش می‌چسباندم و صبحانه می‌خوردم و تا شب فقط بیسکویت و چای داشتم. این یک افق دید خوب به من می‌داد. نکته جالب این‌که بعد از اتمام پروژه، آقای محسن موسوی طراح گریم فیلم رسناخیز بعد از اتمام کار، ریشی را که برای شخصیت حر گذاشتند به یادگاری به من هدیه داد. لحظه به لحظه کار تاریخی سخت است، این‌که بتوانید خود را با آن فضا همراه کنید، واقعا نمی‌توانم بگویم چه شخصیتی را دوست دارم بازی کنم. شاید من یک شخصیت را دوست داشته باشم اما نه به فیزیکم بخورده و نه توانایی‌هایم در آن حد باشد. امیدوارم هر نقشی که خیر باشد پیش بیاید.



تاریخ ما محدود به مسائل سیاسی و اجتماعی نمی‌شود، بلکه عوامل مختلفی باعث می‌گردد افراد به شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبدیل شوند. درواقع با احساسات مختلف خانوادگی و شخصی و خصوصی وارد جامعه می‌شوید و مسیرشان را به سمت دیگری می‌کشند. همه افراد، مسائل عاشقانه و احساسی دارند. ما شخصیت‌ها را فقط همان می‌بینیم و هیچ وقت نخواستیم ببینیم یک شخصیت چه مسیری را طی کرده که تبدیل به یک فرد سیاست‌زده شده و ادعا می‌کند مسأله عاشقانه‌ای نداشته. باید شخصیت‌ها تحلیل شده و همه عواطف و احساسات‌شان مطرح شود. البته چنین مسأله‌ای به نگارش درست فیلمنامه و تک‌بعدی نبودن آن مرتبط است. سرهنگ بهادری خیلی خوب و

خانواده دوست بوده و حالش خوب است، اتفاقات بعدی او را به چیز دیگر تبدیل می‌کند. این مسأله به زیرکی، توانایی و قدرتمند بودن قلم آقای طالب‌زاده برمی‌گردد. اگر بخواهیم تاریخ را بگویم، باید بگویم این شخصیت چطور به اینجا رسیده است. فردی که در حزب یا جامعه خودش بسیار مطرح می‌شود، امکان ندارد عاشق نشده باشد یا احساساتی نباشد. درواقع مجبور است این را نشان ندهد. در بیان تاریخ، باید همه اینها را نشان دهیم. امیدوارم این فیلمنامه چاپ شود و شاید با خود آقای طالب‌زاده هماهنگی کنم که فیلمنامه سرزمین مادری جزو کتاب‌های نقره‌فام شود. امیدوارم این پیشنهاد را قبول کنند چون کار نفیسی خواهد شد.

به نظرتان به خاطر همین موارد است که با وجود تاخیر ۱۰ساله در پخش سریال، همچنان برای مخاطب ناگهی دارد و اقبال مخاطب عمومی و خاص را کسب کرده است؟

کسی که در برهه‌ای از زمان، مکان و تاریخ است، دوست دارد بداند گذشته‌اش چه بوده. به نظرم چارچوب این سریال درست است و به همین دلیل اقبال مردم به آن بیشتر شده. نوع نگاه خوب آقای طالب‌زاده کمک کرده که بعد از ۱۰سال هنوز تاریخ‌مصرف نداشته باشد و تماشاچی شود. محتوا و تکنیک و کسانی که حتی در کمترین زمان به این سریال پیوستند یا جدا شدند، همگی در این سریال دخیل بوده. به خاطر همدلی همه بوده که بعد از ۱۰ سال می‌توانیم بگویم سرزمین مادری زنده و سرپاست، چون عواطف انسانی در آن دیده می‌شود. همذات‌پنداری جزو ذات هر فیلمی است و هر کسی ممکن است با تماشای سرزمین مادری، خودش را جای یک شخصیت بگذارد. آقای طالب‌زاده به شکلی مورخ هم بوده است. قصه سرزمین مادری کاملا تصویری است و این نباید نادیده گرفته شود. البته بدون تردید نمی‌توان از نگاه دقیق و موشکافانه آقای کمال تبریزی گذشت، چراکه او با کارگردانی درخشانش توانست این اثر را به زیبایی با حضور هنرمندان خلق کند.

وقتی کارنامه شما را نگاه می‌کنیم، حتی نقش‌های منفی مثل خرچنگ را دوست داشتنی بازی کردید و در واقع بدمن دوست داشتنی بودید. همچنین نقش‌های مثبت‌تان چند وجهی است. در عین حال چهره شما برای چنین نقش‌هایی سمپاتی‌ک است. الان که سریال پخش می‌شود، نگران این نیستید همه نقش‌هایی که به شما

داشتند که جدای از تعهد، اخلاق حرفه‌ای برای‌شان مهم باشد. به همین علت می‌توانستند آن جمع را هدایت کنند. همه این فضا را ساخته بودند که علی شادمان بتواند خود را نشان دهد و وقتی دیده شود و درست باشد، یعنی کار من و بقیه دوستان هم درست است. این همراهی سبب می‌شود کار هر دو طرف سر جای خودش باشد. خیلی از بازیگرانی که با رهی بودند، همراهی و همفکری و در برخی مواقع پیشنهادهایی مطرح می‌کردند.

شما زمانی که در این سریال بازی کردید، دو بار کاندیدای جشنواره فیلم فجر شدید و پخش سریال هم ۱۰سال به تاخیر افتاد. اگر قرار باشد با تجربه‌ای که الان دارید این نقش را بازی کنید، آیا سرهنگ را با همان شکل و شمایل نشان می‌دهید یا با دیدگاهی که این همه سال به دست آوردید، نوع دیگری بازی می‌کنید؟

قطعا همین را انتخاب می‌کردم و می‌پذیرفتم و با همین فضا جلو می‌رفتم. با این حال، چون سنم بالا رفته، حتما موقعیت‌های حسّی و فکارتی تغییر می‌کرد. این ۱۰سال چیزهایی با خودش می‌آورد و انسان را تغییر می‌دهد. در مجموع معتقدم با همین دست‌فرمان جلو می‌رفتم اما شاید کمی پخته‌تر.

در این سریال طیف‌های مختلف تاریخی را می‌بینیم و سرهنگ به‌خاطر شرایط شغلی خود، با این طیف‌ها رودرو می‌شود.

وقتی بازی در این سریال برای‌تان جدی‌شد، آیا به کتاب‌های تاریخی رجوع کردید یا به فیلمنامه – که خودتان هم می‌گویید جفت و بست ممکنی داشت. اکتفا کردید؟ به‌طور کلی،

مطالعه جانبی هم داشتید؟ اول این را بگویم که من خیلی تاریخ را دوست دارم و در دوران تحصیلم، جدای از کتاب‌های درسی، کتاب‌های دیگر هم می‌خواندم. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که اهل کتاب، فرهنگ و هنر بود و حتما باید کتاب می‌خواندیم. آن موقع شرایطی را در جامعه گذرانده بودیم که احزاب و فعالیت‌های سیاسی را می‌دیدیم. مثلا باید می‌دانستیم نهضت ملی یا حزب توده چطور بوده و البته به نوعی اینها را دیده بودیم. انگار کلاس‌مان در خیابان بود.

من قبل از انقلاب، فعالیت‌هایی در مدرسه داشتم، هرچند شاید آن آگاهی لازم شکل نگرفته بود و بعدها پخته‌تر شد. بایا این حال، در آن زمان تجمعات، فعالیت‌های خیابانی و نشریات مختلف را به شکل میدانی می‌دیدیم. وقتی فیلمنامه سرزمین مادری را می‌خواندم، می‌گفتم این را در فلان کتاب خواندم و برایم مرور می‌شد. احساس می‌کردم همه آدم‌ها در شخصیت سرهنگ بهادری تجمیع شده‌اند. حس من این بود که باید تاریخ را بغل کنم تا بتوانم خروجی آن را – که سرهنگ بهادری بود- خوب نشان دهم. در عین حال با مطالعه‌ای که از قبل داشتم، توانستم چیزهایی اضافه کنم و از شخصیت‌های گوناگون – مثل یک سرهنگ، نفوذی، توده‌ای- چیزهایی بگیرم تا خروجی آن، سرهنگ بهادری شود.

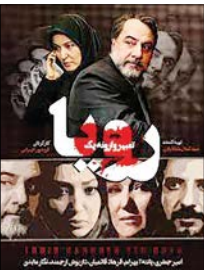
دریچه

جاسوسی که عاشق می‌شود

مجموعه تعبیر وارونه یک رویا، به کارگردانی فریدون جیرانی از آن دست مجموعه‌های جاسوسی بود که قصه تازه و مخاطب‌پسندی داشت. روایت این سریال از جایی آغاز می‌شد که تعدادی از عوامل فریب‌خورده و جاسوسان خارجی در عملیاتی، یک دانشمند هسته‌ای ایران را به قصد انتقال به باکو برای بهره‌برداری‌های جاسوسی و تبلیغاتی می‌ربودند اما به دلیل مجروح‌شدن این دانشمند، برنامه عملیات تغییر می‌کرد.

فرهاد قائمیان در نقش محسن روانبخش در این سریال بود که با نفوذ به مجموعه‌هایی مثل سازمان انرژی اتمی، در تلاش بود اطلاعات مجموعه‌های این چنینی را به خارج از کشور منتقل کند. البته روانبخش در میانه راه، با عشق قدیمی خود روبه‌رو می‌شد و تلاش می‌کرد او را که کارمند انرژی اتمی بود، وارد جریان جاسوسی خود کند.

کاری که چندان موفقیت‌آمیز نبود و این عشق قدیمی، اقدام به همکاری با پلیس‌های امنیتی ایران می‌کرد. تعبیر وارونه یک رویا توانست شکل و شمایل یک جاسوس را در قامت کارمندی ساده نشان دهد که حتی همسر اول او هم به سختی باور کرده بود فردی مثل محسن روانبخش جاسوس است.



خرچنگ جاسوس

شخصیت خرچنگ در «سریال وفا» از آن دست کاراکترهایی بود که با وجود منفی بودن، مخاطب دوست داشت او را تماشا کند. فرهاد قائمیان در مجموعه وفا، روایتگر یک جاسوس به نام خرچنگ بود که در میان دلدادگی وفا و ژوبین، تلاش می‌کرد به نحوی به برادر وفا نزدیک شده

و او را ترور کند. سریال وفا، درباره عشق جوانی ایرانی-یهودی به نام ژوبین پناهی به دختری لبنانی – ایرانی به نام وفا بود که به اتهام جاسوسی برای اسرائیل در ایران زندانی شده بود. او به دلیل مشکلات روحی و روانی ناشی از کشته شدن پدر و مادرش در انفجار بمبی در قبرس و دوری از دختر مورد علاقه‌اش در تیمارستان بستری می‌شد و خرچنگ به او کمک می‌کرد از زندان فرار کند. قائمیان بعدا باز هم نقش یک جاسوس را در تلویزیون بازی کرد اما بازی او در سریال وفا آن قدر باورپذیر بود که توانسته بود توجه بسیاری از مخاطبان را به سمت خود جلب کند. سریال وفا به واسطه متن و قصه دست اول و تازه‌ای که داشت، مورد توجه قرار گرفته بود اما نباید فراموش کرد که نقش آفرینی بازیگرانی مثل قائمیان در موفقیت این سریال تاثیرگذار بود.

ویداشهریون

گروه رسانه

همیشه در میان

نقش‌های یک بازیگر،

نقشی است که مردم او را بیشتر به خاطر آن می‌شناسند. برای فرهاد قائمیان شاید این نقش در تلویزیون «خرچنگ» در سریال وفا باشد اما واقعیت این است که به این قطعیت نمی‌توان گفت چون شمار ایفایگری‌های حرفه‌ای او در قاب تلویزیون و سینما بسیار است و به همین خاطر گزینش از میان‌شان چندان ساده نیست. این بازیگر که اخیرا با دو نقش متفاوت در سریال‌های سرزمین مادری و ترور در قاب جادو دیده می‌شود، در کارنامه کاری‌اش نقش‌های متمایز کم ندارد. سیاه، سفید و خاکستری در رنگ‌پردازی شخصیت‌هایی که تا امروز ایفا کرده وجود دارد. نقش‌هایی به پیچدگی شخصیت او در سریال تعبیر وارونه یک رویا با نام محسن روانبخش که

گزارش تصویری



قاب‌هایی از یک نشست

انگار یک وقفه دوساله کافی بود تا دکتر توفیقی سریال «بچه‌مهندس»، تبدیل به سرهنگ بهادری شود و سریال نزدیک به فراموشی «سرزمین مادری»، دوباره روی آنتن برود. فرهاد قائمیان که سال گذشته هم با فیلم «غریب» درخشیده بود، امسال کاراکتری مثل سرهنگ بهادری را به مخاطبان ارائه کرد. او در نشستی که در روزنامه جام‌جم داشت، از پیچ‌وخم‌های این نقش و سختی‌های بازی در کاری مثل سرزمین مادری گفت.



کیوارکد را اسکن کنید